

نقدها را ببرد آیا که عیاری گویند؟

قد اضاء الصبح لذي عینین

در شماره پنجم آینه پژوهش، بخش «نامه ها» (ص ۱۱۶-۱۲۰) مطلبی چاپ شده است از آقای سید نعمت الله حسینی - سلمه الله - مؤلف «مردان علم در میدان عمل» در ردّ مقاله اینجانب در نقد کتاب مذکور با عنوان «ببری رونق مسلمانی»، مطبوع در شماره سوم آینه پژوهش (ص ۲۳-۲۲).

نوشته آقای حسینی نیازی به پاسخ ندارد؛ چون اهل قلم و نظر با يك نگاه به مقاله «ببری رونق مسلمانی» و منابعی که در آن به دست داده شدند، پاسخ این مطالب را خواهند یافت، و به سستی استدلالات ایشان پی خواهند برد. ولی مع ذلك به اصرار برخی دوستان و به رغم میل باطنی ام، از باب «مشت نمونه خروار» به برخی مطالب ایشان پاسخ می دهم و پاسخ بقیه مطالب با مقایسه نقد اینجانب و جواب ایشان کاملاً آشکار است.

پلک: نوشته ایشان، مغالطه آمیز و آمیخته به ناسزاست. صاحب این قلم، خود را از مقابله و معامله به مثل عاجز نمی بیند؛ ولی از خدای سبحان می خواهد که هرگز پا از محدوده برهان فراتر نهد و به ناسزا گویی روی نیاورد و اصولاً هنگامی که سلاح برهان راستین در آستین است، چه نیازی به فریاد و فغان است؟

دو: نوشته ایشان از هر نقدی برای کتاب مذکور کوبنده تر و از هر نوشته دیگری بیشتر مایه وهن آن است. زیرا وقتی اهل نظر می بینند که ایشان در مطلبی راجع به قرن چهارم و پنجم یا هشتم قصص العلما را بر وقایع الاعیان این خلکان ترجیح می دهد... همه چیز بر ایشان روشن می شود.

سه: تنها پاسخ ایشان در ردّ بسیاری از ایرادات حقیر این است که موضوعی که در «مردان علم آمده» در فلان کتاب هم آمده است. و تصور کرده اند من گفته ام فلان مطلب در هیچ کتابی نیست! و پاسخ داده اند: «اقول: در فلان کتاب هست!» غافل از آنکه برخی مطالبی را که رد کرده ام اگر ایشان در يك یا دو منبع دیده اند، من در بیشتر از بیست کتاب دیده ام، مع ذلك با برهان رد کرده ام. ایشان به این نکته بسیار ساده توجه نفرموده اند که در کتابی در زمینه تاریخ، تراجم و رجال و قصص، نمی توان هر چه در کتب پیشینیان آمده است، بدون تحقیق نقل کرد و به قول محقق شوشتری در مجمع (ج ۱، ص ۳۶۱): «لو بُنی علی أن یعمل بكلّ سواد علی بیاض فعلی الإنسانیة السلام فضلاً عن الإسلام». و حداقل انتظار این است که مطالب منابع متقدم که در منابع متأخر ابطال شده و غلط بودنشان روشن شده است، نقل نشود. ولی متأسفانه، مؤلف مردان علم مطالبی را که

قطعی البطلان است در این کتاب نقل کرده و وقتی اعتراض کرده ام که مثلاً - در مینعی که بیست سال پیش منتشر شده - بطلان آن ثابت شده، جواب داده اند: «اقول: در فلان کتاب آمده است»

تو گویی این بنده مدعی است که فلان مطلب مثلاً در قصص العلما نیامده است. و تو گویی هر چه در قصص العلما آمده، «وحی منزل» است و چون - چرا در آن نارواست. (نحن ابناء الدلیل، حیثما مال قیل.)

نیز حداقل انتظار از کسی که شرح حال علمای شیعه می نویسد این است که بین سید مرتضی و سیدرضی و نیز شیخ انصاری و آخوند خراسانی - رضوان الله علیهم، خلط نکند و داستان مربوط به هر کدام را به دیگری نسبت ندهد و حداتل بداند که شهید ثانی «زین الدین بن اسماعیل جزایری»! نیست. دست کم، قوت و ضعف منابع را بشناسد و منبع عمده اش «قصص العلما» نباشد!

یکی از منابع عمده مردان علم کتاب قصص العلماست، و نمی دانند که قصص العلما یکی از سست ترین منابع در تراجم است. در اینجا من به نقل نمونه ای از سخنان بزرگان درباره این کتاب بسنده می کنم و بحث مبسوط درباره قصص العلما را به معالی مستقل وامی گذارم:

الف) علامة شعرانی با اشاره به قصص العلما گوید: «اعتباری به گفته او نیست و

اباطیل و ترهات بسیار دارد. « (اسرارالحکم سوزاری، ج ۱، ص ۱۸، مقدمه مصحح).

ب) در مآثر و آثار (منسوب به اعتماد السلطنه، ر.ک: مفاخر اسلام، ج ۲، ص بیست و سه - بیست چهار) آمده است: «میرزا محمد تنکابنی... با تألیف قصص العلماء علم تراجم رجال را قرین انفعال نمود». (مآثر و آثار، ص ۱۵۷).

ج) در اوراق پراکنده نوشته آقای کیوان سمیعی (ص ۳۸ - ۳۹) می خوانیم: ... قصه دیگری به خاطر رسید که آن هم خرافه محض است و آن را میرزا محمد تنکابنی ضمن شرح حال سیدمرتضی علم الهدی در قصص العلماء نوشته و مانند بیشتر منقولات آن کتاب دلالت بر خوش باوری و ساده لوحی او می کند.

د) مرحوم کاشف الغطاء فرموده است: این کتاب، فضایح است نه قصص!

چهارم: نقد مطالب آقای حسینی، برای من هیچ مؤونه ای ندارد ولی از باب «مشت قوتی خروار» برخی را پاسخ می دهم و بقیه به قیاس بر ایشان معلوم خواهد شد. گرچه بر اهل نظر معلوم است.

۱- من در نقد نوشته بودم:

در ص ۳۷۲ - ۳۷۳ به نقل از برخی، از قول علامه طباطبایی - قدس سره - داستانی نقل کرده اند که در آن خطای روشنی رخ داده است؛ زیرا از قول علامه نوشته اند: «در سالهایی که در حوزه نجف اشرف مشغول تحصیل علم بودم، مرتب از ناحیه والتم هزینه تحصیلم به نجف می رسید ... مرحوم والتم از تبریز نوشتند که تابستان به ایران بروم ...» در حالی که علامه طباطبایی سالها پیش از تشریف به نجف اشرف، پدرش را از دست داد و در کودکی یتیم شد.

من با اینکه به صحت آنچه نوشته بودم قطع داشتم ولی امر نویسندگانه را امتثال و از خدمت جناب مستطاب آقای موسوی همدانی - سلمه الله - سؤال کردم. هنوز حرفم تمام نشده بود که ایشان فرمودند: «من اشتباه کرده ام و تذکر داده ام که در چاپ بعدی اصلاح شود ولی اصلاح نکرده اند». البته این نکته به قدری روشن است که اگر ایشان هم نمی فرمود که اشتباه است، هیچ شکی در اشتباه بودن آن نبود، ولی چرا شما پیش از نقل و چاپ در کتابتان، خدمت آقای موسوی نرفتید و تصفیه حساب نکردید؟

این مطلب برای کسی که اندکی از شرح حال علامه طباطبایی - علیه الرحمه - اطلاع داشته باشد کالشمس فی رابعه النهار روشن است؛ و خود علامه در زندگینامه خود نوشته خود (اتوبیوگرافی) به این نکته تصریح کرده اند:

... سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز ... به وجود آمده ام. در سن پنج سالگی مادری و در سن نه سالگی پدر را از دست دادم... سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه نجف گردیدم (ر.ک: زندگینامه خود نوشت علامه، چاپ شده در بررسیهای اسلامی، ج ۱، مقدمه، ص ۹۸، ج ۱۲۹۶).

حال به جای اینکه آقای حسینی این حقیقت را بپذیرند و به خطای خود اعتراف کنند، ببینید چه جوابی به من داده اند:

... خوشبختانه هم منبع منقول عنه در دسترس است و هم جناب آقای موسوی همدانی [ناقل داستان] حی و حاضرند و جناب ناقد می توانند با راوی قضیه تصفیه حساب کنند.

شما را به خدا، آیا این جواب اشکال است؟ اگر بنا باشد به ایرادات این گونه پاسخ داده شود، هر جا به قصص العلماء یا کتاب دیگری که مؤلفش درگذشته است هم ایراد شود باید گفت: مؤلف و ناقل مطلب در عالم برزخ حی و حاضرند، هر وقت مریدید بروید یا او تصفیه حساب کنید!

۲- درباره توقیع حضرت عسکری - صلوات الله و سلامه علیه - نوشته ام: «... عادتاً با توجه به عصر آن حضرت و این بابویه، صدور چنان توقیعی با آن گونه خصوصیات ناممکن است» و سپس به منابهی ارجاع داده ام. آقای حسینی بدون اینکه به منابع ارجاع شده رجوع کند در پاسخ فرموده اند: «اقول: کفی لنا سنداً اینکه مرحوم قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین... آن توقیع را بتمامه نقل کرده...» راستی آیا این، پاسخ آن ایراد است؟ در اینجا بدون هیچ توضیح تازه، مطلب برخی از منابهی را که به آنها ارجاع داده ام نقل می کنم، ببینید نقل آن در کتابهای متعدد مانند مجالس المؤمنین پاسخ آن ادله هست یا نه؟

استاد محترم آقای دوانی در مقدمه جلد دوم مفاخر اسلام (ص سی و چهار - سی و پنج) ادله ای را از قول آیت الله شبیری زنجانی (متخصص علم رجال) در رد صدور توقیع مزبور نقل کرده اند که با اندکی تصرف در تحریر از این قرار است:

۱- علی بن بابویه در زمان امام عسکری

ع- رئیس مطاع و همطراز برقی و احمد
و احمد بن محمد بن عیسی نبوده، حتی
یک حدیث هم از آنها روایت نمی کند.
بنابراین او در طبقه آنها نبوده که توقیع
به نامش صادر شود؛ بلکه در طبقه رجال
دوره متأخر و شاگرد شاگرد آنهاست.

۲. کلمه «شیخی» در توقیع مزبور خطاب
به ابن بابویه وجود دارد؛ و هیچ معمول
نبوده است که امام چنین تعبیری از کسی
کرده باشد.

۳. صدوق نامه امام عسکری ع- به
صفار را در مرادی از فقیه نقل کرده و
می گوید نسخه آن نزد من هست و اصرار
دارد آن را تکرار کند. ولی از این توقیع
نامی به میان نمی آورد.

۴. صدوق نه در فقیه (در فضل نماز شب)
و نه در ثواب الاعمال، توقیع را نقل
نکرده است با اینکه سفارش اکید راجع به
نماز شب دارد. [البته توقیع در برخی
کتابها مانند مناقب ابن شهر آشوب ج ۴،
ص ۴۲۵-۴۲۶] بدون تصریح به نماز شب
نقل شده است.

استاد دوانی هم بر این سخنان
افزوده اند:

ما در جایی ندیده ایم که امامی خطاب به
یکی از اصحابش گفته باشد: «شیخی»
خواه به معنی استاد باشد که خیلی بعید
است یا به معنی شیخی محدث یا فقیه از
اصحاب امام، چه جوان و به معنی
دانشمند باشد، و چه پیر که مثلاً شصت
سال داشته باشد.

استاد دوانی در جلد دوم مفاخر اسلام،
(۴۳۹-۴۴۱) نیز در این باره بحث کرده و
مرفوع فرموده اند:

اگر علی بن بابویه در سال ۲۶۰ هـ که
امام عسکری ع- رحلت نموده حداقل ۶۰

۳. درباره خواب «کسادی بازار عمل در
آخرت» با اینکه مخالفتش با آیات و روایات
«أَهْبَنُ مِنْ قَلْبِ الصَّيْحِ» است، ولی باز هم سخن
استاد شهید مطهری را در رد این خواب می
آورم. این استاد مصلح احیاگر فرموده اند:

«... قرآن می گوید: بازار عمل رواج
است. آن وقت یک خواب به ما می گوید
بازار عمل کساد است. اگر بازار عمل
کساد است پس بازار چه چیز رواج است؟
اینهاست که مثل خوره تا مغز استخوان
ما را می خورد و ما را فاسد می کند...»

[این] موضوعی است که من چند بار در
مجامع عرض کرده ام، البته خواب است
اساسی ندارد، ولی از نظر سوء تربیت و
بدآموزی خیلی اثر دارد... (احیاء تفکر
اسلامی ص ۴۵-۴۶).

۴. درباره خوابی که فتاوی فقهی علامه
حلی - قده - را که عمری روی آن گذاشته، و با
آن همه تلاش و کوشش و خون دل خوردن آنها
را استنباط کرده، مهلك وی قلمداد می کند و
آنها را به باد فنا می دهد (دقت کنید) به نقل
سخن علامه منتبج سختکوش و مصلح و
متخصص تراجم سید محمدحسن امین اکتفا
می کنم:

إن هذا المنام مختلق مكدوب علی
العلامة، و امارة ذلك ما فيه من
التسجيع، مع أن العلامة إمام ماجور او
معذور، و تأليفه فی اصول الفقه من
افضل اعماله، و لا يستند إلى المنامات إلا
ضعفاء العقول أومن يروجون بها نحلهم و
أهواهم. (اعیان الشیعة، ج ۵، ص
۴۰۰-۴۰۱).

از آقای حسینی می پرسم بر فرض محال
که ثبوتاً این دو خواب از رؤیاهای صادق
باشند، ایشان چه دلیلی بر صادق بودن آنها

ساله برده که بتوان به او «شیخ» گفت،
باید هنگام وفات ۱۲۰ ساله باشد که به
هیچ وجه نمی توان باور داشت... زیرا اگر
چنین بود شیخ صدوق و علمای رجال و
حدیث از شاگردان و معاصرانش یاد آور
می شدند همان طور که نسبت به اشخاص
معرف یاد آور شده اند.

اگر او دارای چنین عمر طولانی بوده می
باید امام محمدتقی تا امام عسکری -
علیهما السلام - را ملاقات کرده باشد و
از اصحاب آنها به شمار آید که هیچ کس
نگفته و ننوشته است. بهترین دلیل ما
این است که اگر چنین توقیعی از امام
عسکری - علیه السلام - خطاب به علی
بن بابویه صادر شده بود حتماً شیخ
صدوق و برادرش حسین آن را در کتب
خود با افتخار می آورده اند، و از خود وی
روایت می کردند، و دیگر موضوع
مسکوت می ماند تا در قرن ششم این
شهر آشوب آن را بدون سند و مأخذ نقل
کند و از آنجا به دیگران برسد... شیخ
صدوق و برادرش که ماجرای مکاتبه
پدرشان با حسین بن روح و پاسخ مثبت
امام زمان ع- را نقل کرده و به آن
افتخار می نمودند، به طور قطع چنین
توقیع جالب با مضامین عالی را نیز نقل
می کردند، حتی خود علی بن بابویه هم
می باید آن را نقل کند و شاگردان او نیز
از وی روایت نمایند، و چرا نکنند؟

دارند، به چه برهانی ثابت می کنند که اینها از رویاهای صادق است؟ فردا اگر کسی خوابی دید درست صددرصد مخالف این دو خواب، به چه دلیل آن خواب را رد می کنند و این را می پذیرند؟ ما فرزند برهانیسم و «اعلم ان المتبع هو البرهان.» چرا حرفی بزنیم که دلیل بر صحت آن نداریم؟ چرا جام مسین داغ بر سر شهید اول بتهیم، آتیم آنقدر که اصلع شود و سرش مو بر نیارود! لطفاً خودتان یکبار تجربه کنید! با اینکه مأخذ چنین داستانی و نیز داستان نماز کذایی در حضور شاه خدابنده، قصص العلیاست که «اوهن من بیت العنکبوت» است.

پنجم: ایشان از اینکه عنوان مقاله را «ببری رونق مسلمانی» گذاشته ام، به شدت ناراحت شده اند. برخی از دوستان عزیزم - البته آنها که نه کتاب مردان علم را خوانده اند و نه مقاله «ببری رونق مسلمانی» را، بلکه فقط عنوان آن را دیده اند آن هم بدون توجه به معنای آن - نیز از این بابت به من انتقاد کردند. این ناراحتی و انتقاد از عدم توجه به معنای این مصراع و شأن صدور آن ناشی می شود. زیرا همان طور که در پانوش آورده ام این سخن سعدی است درباره کسی که به آهنگ بد قرآن می خواند: **گر تو قرآن بدین غلط خوانی / ببری رونق مسلمانی.** با اندکی توجه به خصوصیات قصه و معنای بیت، لطائف و ظرایف آن معلوم می شود. از جمله اینکه: کار آن شخص حسن فاعلی داشته است. چون هدف ما خواندن قرآن قریباً الی الله بوده و سوء نیت در کار نبوده است. ثانیاً، اصل کار وی - یعنی خواندن قرآن - امری بسیار پسندیده است و جای هیچگونه خدشه نیست. تنها اشکالی که هست، شیوه و

البته، چنانکه در مقاله گفته ام - عمده مسؤلیت به عهده ناشر است که این کتاب را منتشر کرده است. و اگر ناشر دیگری که وابسته به قم و حوزه «علمیه» نبود، آن را منتشر کرده بود، چه بسا تقدی بر آن نمی نوشتیم. ولی ناشر وابسته به روحانیت و حوزه قم، بیش از این باید در نشر کتاب دقت کند. به طوری که در گلستان آن حتی يك خار هم نباشد. البته من از تذکر این که ناشر مردان علم صدها کتاب سودمند منتشر کرده، و مانند مردان علم در بین منشورات آن نادر است، غفلت کردم و اینک پوزش می طلبم.

از خوانندگانی که به مقاله «ببری رونق مسلمانی» و انتخاب این عنوان بر آن، اعتراض می کنند می خواهم که موارد ذیل را در مردان علم بخوانند، و قضاوت کنند که آیا این مطالب موجب وهن روحانیت و حوزه و ناشر است یا سرپلندی آن؟ جرح است یا مدح؟ «مردان علم در میدان عمل» را محبوب دلها می کند یا مبعوض؟ تنها از باب فونه این موارد را بخوانید: (۱) ص ۴۷۳، «توفانديک هستی و من خر هستم!»؛ (۲) ص ۴۵۸، «آنها که به حمام می زوند تو را در خواب دیده اند!»؛ (۳) ص ۴۵۹، «اگر خیر از علم آقا داشتید!»؛ (۴) ص ۴۵۹، «شما چرا ترکی یاد نگرفته اید!»؛ (۵) ص ۴۴۶، «مزاح استاد با شاگرد».

آیا صرف کاغذ و مواد چاپ و امکانات بین المال، برای نشر این گونه مطالب، «بردن رونق مسلمانی» نیست؟

آقای حسینی نوشته اند: «آیا اعتماد به آنچه در کتبه... شیخ خر عاملی، علامه امینی، صاحب روضات یا محدث قمی آمده ... رونق مسلمانی را می برد؟ عرض می کنم:

خصوصیات انجام دادن این کار مطلوب است. سعدی می گوید این کار گرچه حسن فاعلی دارد، اصل آن هم بسیار مطلوب است، ولی باید به شکل بهتر انجام شود. من هم از انتخاب این عنوان همین مقصود را داشتم. یعنی: ۱. مؤلف و ناشر قصد خدمت داشته اند نه سوء نیت، ۲. معرفی علمای شیعه و بیان فضایل اخلاقی آنان، کاری است بسیار بجا و پسندیده نه مذموم، که مقصود مؤلف و ناشر نیز همین بوده است. تنها اشکال این است که این کار باید با «نقط» بهتری انجام می شد که در بین دانشمندان و زبانندان و اهل قلم و کتاب و نشر؛ نتیجه معکوس ندهد و اثر سوء تربیتی نداشته باشد. و این نکته ها همه در این بیت گنجانده شده است:

گر تو قرآن بدین غلط خوانی

ببری رونق مسلمانی

برخی از افرادی که کتاب و نقد آن را نخواند بوده اند، تصور کرده اند مقصود من چیز دیگری بوده است. در حالی که عنوان مقاله و شأن صدور آن بکلی این را نفی می کند، و از سوی دیگر سخنی که از استاد حکیمی در پایان مقاله آورده ام همین مقصود (یعنی: وجود حسن فاعلی، و حسن فعلی را در اصل کار و قصد قربت در آن، منتهی با اشکال در شیوه کار) را توضیح می دهد و تأکید می کند. چرا سخن مردم را «بد» معنی کنیم و «بد» بفهمیم، و سپس به آن بخازیم؟!

من به عالمان شیعه، به خصوص این گونه عالمان عشق می‌ورزم و حتی نامشان را کمتر بی‌وضو بر زبان می‌آورم ولی این منافاتی با نقد ندارد.

پایان بخش سخن، سخنی است تنبیه دهنده از استاد محمدرضا حکیمی در کتاب سودمند میرحامد حسین (ص ۱۵۱-۱۵۳). به امید اینکه به دقت بنگریم و به کار بندیم:

پس تو ای کسی که به نام دین قلم به دست می‌گیری و کتاب می‌نویسی، یا جزوه یا رساله، یا هر مکتوب دیگر، آیا می‌دانی که اگر بسازی چه را می‌سازی، و اگر ویران کنی چه را ویران می‌کنی؟ آیا آگاهی که به چه کار دست یازیده‌ای؟ آیا می‌دانی که در این کار تنها قصد خدمت و داشتن نیت خوب کافی نیست؟ من می‌دانم که هر کسی میرحامد حسین، و هر کتابی عبقات می‌شود. من می‌فهمم که اینگونه مردان و اینگونه آثار از نوادر روزگارند، لیکن کسی که در راه آنان گام بر می‌دارد، باید تا سر حد امکان مانند آنان کار کند، و تا آنجا که در توان دارد بکوشد، تا کار خود را از هر نظر شایسته و با ارزش و پرمایه و غنی عرضه نماید، و تا همه اهلیتهای لازم برای کار را ندارد، دست به کار نبرد. خداوند وجود آن مردان را حجت قرار داده است، و به امثال آنان در قیامت احتجاج خواهد کرد.

خدا گواه است هنگامی که انسان نوشته‌های واهی و بی‌بن کتاب «تحفة اثنا عشریه» را می‌نگرد، می‌بیند که يك صدم معلومات بیکرانی که در اقیانوس میرحامد حسین موج می‌زند و خیزابه می‌گیرد، برای روشن کردن نادرستی آن

کتاب بسنده است، با این حال، پس چرا کتابی از رده «عبقات» نوشته می‌شود؟ برای اینکه عبقات کتاب است، نه دستمایه فلان ناشر، یا سرگرمی اجتماعی فلان آقا، یا وسیله نام و نشان فلان جوان، یا خرافه پراکنیهای فلان پیر، یا کسب تازه فلان کاسب مؤلف دینی شده، یا افادات فلان روضه خوان به هوس تألیف افتاده و... عبقات نوشته می‌شود تا بگوید: این است تربیت علمی در این مکتب، و این است شناخت و علم و عمق و ژرفنگری. عبقات نوشته می‌شود تا بگوید: این است کارنامه يك تربیت یافته فرهنگی جعفری. عبقات نوشته می‌شود تا بگوید: ای جوامع بشری، ای معاهد علمی، ای متفکران عالم، ای استادان دانشگاهها، ای ناقدان بصیر، ای محققان ترانا، ای حقوقدانان، ای انسانگرایان، ای آزادگان، و ای حق پرستان جهان، این است سند حق، و حقانیت حق.

همچنین عبقات، نشانه بزرگترین احترامی است که تربیت یافتگان يك مکتب، به جامعه بشر و شعور انسانی می‌گذارند. زیرا این تربیت یافتگان، با نوشتن چنین کتابهایی ثابت می‌کنند که برای روبرو شدن با بشریت و دعوت انسان به حقیقت، تا این اندازه به خرد آدمی ارج می‌نهند، که سخن خویش، همراه اینهمه پژوهش و استناد و تتبع و دلیل، عرضه می‌دارند، و انسانها را والاتر از این

می‌دانند که هر مطلب نامستندی، و هر عرضه مبتدلی، و هر تخطئه ناجورافزودانه‌ای، و هر تزویر و خیانتی را به نام فکر و نوشته به خورد آنان دهند. از اینجا به این نکته توجه می‌یابیم که نوشته‌های سست و تروطه آمیز، و جاهلانه، و اغواگر و... قبل هر چیز دیگر، متضمن بزرگترین تحقیرها و بی‌حرمتیهاست نسبت به انسان و انسانیت...

من امیدوارم، همین تذکار کوتاه، در این مقام، سودمند افتد. همچنین ارواح مکرم عالمان بزرگ، که نخست کوشیدند تا بیاموزند و سپس بیاموزانند. مدد فرمایند، تا حوزه نوریستدگی و عرضه‌های دینی، از هر گونه ابتذال و خیانتی رهایی یابد.

در ضمن، به خوانندگان و علاقه‌مندان به کتابهای مذهبی، ویژه جوانان نیز، سفارش می‌کنم که هر نوشته را بی‌انگرم اسلام و حقایق اسلام ندانند، و تا از بابت اهلیت‌های لازم نریسنده خاطر جمع نگشته‌اند، به نوشته او رجوع نکنند. در پی کتابهای موثق اسلامی برآیند، آنها را بدقت بخوانند، و زیاد هم بخوانند.

غفرالله لنا و لکم
حسن امیری

مدیر محترم آینه پژوهش

باسلام و سپاس فراوان تاکنون چهار شماره از مجله وزین آینه پژوهش را دریافت کرده‌ام. دلیل آنکه تاکنون سخنی دریاب آن نگفته‌ام درحقیقت، این است که منتظر بردم قالب کلی مجله برایم روشن شود و اکنون می‌توانم به جرات گفت که مجله راه خود را یافته است

تنوع موضوعی و حفظ وزن علمی مطالب بخشهای گوناگون آن نشان می دهد که دست اندرکاران تا چه پایه برای گردآوری و تدوین مطالب مجله رنج و زحمت بر خود هموار کرده اند. کسانی که با کار نشر مجله آشنايند قدر این زحمت را بهتر می شناسند. الحاق که در امر اطلاع رسانی تحقیقات اسلامی پر و پیمان و صادقانه عمل کرده اید، و خواهید کرد ان شاء الله.

بحث دوست قلم آشنا ولی ندیده خود آقای اسفندیاری را در باب عنوان، مانند سایر بخشهای مجله دنبال کرده ام. بحثی مفید و ضروری را آغاز کرده اند. اما مواردی نیز در این زمینه هست که می توان به عنوان تکلمه بر آن افزود. شاید هم طرح آنها برای شماره های آتی در نظر گرفته شده باشد، نمی دانم. به هر حال اشاره به آنها را خالی از فایده نمی دانم.

عنوان هر اثر جلوه ای از هویت آن اثر است؛ خواه اثر هنری باشد، یا علمی، یا صنعتی. تعیین عنوان نوعی نامگذاری است و زمانی می توان اثری را نامگذاری کرد که شکل نهایی به خود گرفته و به انجام رسیده باشد. به همین دلیل زمان مطلوب برای تعیین عنوان اثر پس از اتمام کار است. متن نوشته آزادترین فضایی است که نویسنده در آن جولان می دهد. عرصه فراخی است که عوامل گوناگونی همچون گستره موضوعی، توانایی نویسنده و حد مسجاز یا مطلوب جولان، سرزهای آن را تعیین می کند. اما اگر خواننده ای مایل باشد بداند که نویسنده در چه ابوابی سخن رانده و اندیشه او در حرکت خود چه گنگرگاههایی را پیموده است، باید چه کند؟ آیا نقطه شروع او خود متن است؟ برای اینکه

فهرست مندرجات دور می دارد. کتابخانه عظیمی را در نظر بگیریم که تنها راه منطقی و مطلوب برای آشنایی اولیه با کتابها و انتخاب اثر مورد نظر، فهرستبرگه های برگه دانه است. در این فهرستبرگه ها فهرست مندرجات کتابها را نمی یابیم (مگر به ندرت و در مواردی خاص). نخستین جلوه ای از متن که با آن روبرو می شویم، عنوان اثر است. اگر این جلوه ها به درستی فراهم شده باشد، می توان گفت که فهرست مندرجات جلوه ای از متن و عنوان جلوه ای از فهرست مندرجات است (چنانکه در تصویر آمده است).

بنابراین، عنوان می بایست جامع و مانع باشد. ظرفی است که مظهر آن اندیشه اصلی متن است. این ظرف باید لبالب باشد؛ نه مظهر تنها در گوشه ای جای گیرد و نه از آن سرریز کند. در نظر بگیریم عنوانی را با این عبارت «شناخت گیاهان ایران» (که محتوای آن تنها به بررسی گیاهان مناطق غرب ایران پرداخته باشد)، یا عنوانی را با عبارت «تاریخچه مدارس نظامی ایران» (که محتوای آن به بررسی انواع مختلف مدارس - از جمله مدارس نظامی - پرداخته باشد). انتخاب این هر دو نوع عنوان به معنای «مغشوش» کردن کالایی است که عرضه می شود، منتهی نوع «غش» هر يك با دیگری متفاوت است.

نارسایی عنوان همیشه به این دلیل نیست که ظرف و مظهر با هم ناسازگارند. گاه عنوان نقش اصلی خود را ایفا نمی کند و رساننده مباحث متن نیست. در اینجا باید میان اثر هنری و اثر اطلاعاتی تفکیک قایل شد. در اثر هنری، خواه تابلو نقاشی باشد یا رمان، انتخاب عنوان، همچون انتخاب رنگ،

تصمیم بگیرد کتابی را بخواند یا نخواند، آیا باید آن کتاب را تا انتها بخواند؟ هر چند که این خود فی نفسه انتظاری غیرمعمول است، «عمر دو بایست...» تا چنین امری تحقق یابد. زمانی ممکن بود بگوییم «کتابی نیست که به يك بار خواندنش نیاززد»، اما حجم انتشارات امروز چنین امکانی را نمی دهد، و در واقع اکنون باید گفت «کتابی را باید خواند که به يك بار خواندنش نیاززد». فهرست مندرجات یا فهرست مطالب راه میان بری است که تصویری عمام و کلی از تمام متن به دست می دهد و خواننده را پیش از ورود به متن از کم و کیف آن آگاه می سازد. فهرست مندرجات نه تنها فصول بخشهای متن را مشخص می کند، بلکه حرکت ذهنی نویسنده و آغاز و میان و انجام بحث را نیز در نگاهی تند و گذرا بیان می دارد. در واقع فشرده ای از متن است که با عباراتی کوتاه و گویا بیان می شود. بدین ترتیب طبیعی است که جای آن پیش از ورود به متن می باشد. نه آن گونه که در فرهنگ انتشاراتی برخی جوامع می بینیم، در انتها!

اما آیا فهرست مندرجات نخستین نقطه ورود به متن است؟ «حق صرفه جویی در وقت» که از حقوق اجتماعی خواننده است حکم می کند که انتظار نداشته باشیم برای ورود به متن، اوکین مجرای ورود او فهرست مندرجات باشد. موافقی نیز خواننده را از

سایه روشن، مضمون، یا زبان شخصیتها جزئی از جریان هنری است. گاه هنرمند کلام را نیز برای بیان هنری خویش قاصر می بیند و به همین قادر نیست عنوانی برای اثر خود بیابد. در نمایشگاههای آثار هنری فراوان برمی خوریم به تابلوهایی که با عنوان «بی عنوان» مشخص شده اند. (در گالریها و موزه های خارجی نیز این گونه عنوان «Titleless» را ذیل بسیاری از تابلوها می توان مشاهده کرد).

اما این کار درباره آثار علمی، پژوهشی، و اطلاعاتی مطلوب نیست. عنوانهایی نظیر «هنر عشق ورزیدن»، «رنج و سرمستی»، یا «خسی در میقات» چه اطلاعاتی درباره متن به دست می دهند؟ چگونه می توان دریافت که این کتابها در چه زمینه هایی بحث می کنند؟ آیا باید نویسنده را واداشت که عنوانی را برگزیند که رساننده متن باشد، حتی به قیمت از دست دادن ظرافتهای هنری؟ بسیاری از ناشران مترن علمی می کوشند میان این دونقش عنوان - یعنی زیبایی و اطلاع رسانی - تلفیق ایجاد کنند، و این کار را با استفاده از عنوان فرعی انجام می دهند. در این گونه تلفیقها، عمدتاً عنوان اصلی نقش زیبایی شناسانه و عنوان فرعی نقش اطلاعاتی دارد.

اما مقاله هایی که در مجلات علمی تخصصی درج می شوند وضعی کاملاً متفاوت دارند. مجلات معتبر دنیا، یکی از شرایط قبول مقاله را در برابری مضمون عنوان با مضمون متن تعیین می کنند، و این کار را به دو دلیل انجام می دهند:

۱- به دلیل آنکه صورت مسئله تحقیق باید به گویاترین وجه در عنوان متجلی باشد.

۲- به این دلیل که عنوان پایگاه موضوعی بسیاری از سازمانهایی است که به کار نمایه سازی (تهیه فهرست موضوعی) ماشینی مقاله ها و برخی مدارک دیگر می پردازند. یعنی کلید واژه های موضوعی مدرک را از عنوان آن برمی گزینند.

فرضی که ورای چنین گزینشی نهفته است این است که مجموعه کلید واژه هایی که عنوان را پدید می آورند جلوه ای از موضوع کلی مدرک است. روش استفاده از کلید واژه های عنوان برای تعیین و منعکس کردن موضوع مدارک هنوز هم در انواعی از نمایه سازی معمول است. حتی اگر عنوان رساننده موضوع متن نباشد، برای این منظور از عنوان ساختگی - که به چکیده عنوانی معروف است - استفاده می کنند. یعنی عنوانی را در کنار عنوان ساخته مؤلف به کار می برند که تجلی مباحث متن باشد.

شاید اشارات بالا کفایت کند که درایم مسئله انتخاب درست عنوان تا چه پایه جدی و تعیین کننده است، و درج چنین بحثی در مجله تا چه حد مفید و ضروری خواهد بود.

با ارادت و احترام، عباس حرّی

۷۰/۱/۱۹

احتراماً، مجله پربار آینده تحقیق بدستم رسید. از حسن تنسيق و ترتيب و موضوعات آن لذت

بردم. آنچه را سالها انتظار می کشیدم بگمانم جامه تحقیق پوشید و با تلاش در جهت پربارتر نمودن آن راه کمال را خواهد پیمود.

برادران محترم همانطور که خود بدان اشعار و اشراف دارند ما در زمینه تحقیقات بویژه باید در دو بعد کار کنیم. دیگران هم که از ما جلو افتاده اند در این دو زمینه تلاش نموده اند.

اول: تعمیق در درک، تفهیم و تحقیق مطالب و استفاده از منابع اصیل دست اول. دوم: روش مندی و عنایت خاص به متدولوژی در کار.

در مسائل تحقیقی گاه ما از کمبود منابع تحقیقاتی رنج می بریم که باید توسط محققان راستین این خلأ پر شود و گاه از تراکم مطالب و در نتیجه نداشتن قدرت و یا فرصت کافی جهت تصمیم گیری در انتخاب آنچه برایمان مفید است.

رجاء واثق دارم که این نشریه محترم در ارشاد و راهنمای محققان سهم بسزایی خواهد داشت و مطمئناً جلوی دوباره و یا چند باره کاریها را در این عصر کمبودها - بویژه محقق و ابزار تحقیق - خواهد گرفت و در نتیجه به اقتصاد در تحقیقات کمک خواهد نمود.

پیشنهاد می شود که این نشریه، همانند آنچه واقعیات را بنمایاند و بی ریا و دور از هرگونه گرایشهای سلیبگی و سیاسی همه را به خود جذب کند و همچون ناصحانی مشفق همه محققان را که کم نیستند اما بغضاً به دوباره کاری و پراکنده کاری مشغولند، ارشاد کند.

با تشکر - غلامرضا فدائی عراقی

فاینده مردم اراك در مجلس شورای اسلامی

کوشش همکاران محترم در نشر این مجله که حاوی فعالیت های ارزنده علمای حوزه و اطلاعات ذی قیمت درباره نشر علوم اسلامی است درخور تحسین و تقدیر می باشد. بخش پژوهشهای در آستانه نشر بسیار مهم است که دانشمندان از کارهای تحت طبع آگاه گردند و از تکرار مکررات جلوگیری بعمل آید.

در پایان توفیق شما و همکاران گرامبتان را از خداوند بزرگ خواستار است

با احترام، مهدی محقق
مدیر مؤسسه مطالعات اسلامی

شکر خدا را که طلاب علوم دینی و روحانیان جوان به موازات تحصیل معارف اسلامی و سخنوری، به فراگیری زبان فارسی دری، که زبان مردم اسلام است، هم پرداخته اند و با زبان قلم به فصاحت با مردم سخن می گویند و بهتر آنکه مخاطبانشان اهل کتاب و محققان می باشند. امید است انتقادهای بجسا و راهنماییهای درستی که نویسندگان محترم مجله می کنند در بهبود کیفی انتشارات مذهبی مؤثر افتد، و تألیف و ترجمه و تحقیق آثار دینی راه کمال و تعالی را پیمایید. از مقایسه مقالات شماره ۲، ۳ به پیشرفتی که مجله نایل شده توان پی برد، به یاری حق تعالی ادامه این پیشرفت را آرزومندم.

با تشکر، محمد مهدی رکنی
رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مطالعه اجمالی روی چند نشریه گذشته آینه پژوهش داشتم زحمت زیادی برای تهیه و تدوین و جمع آوری مطالب آن کششیده

سلام علیکم چهارمین شماره مجله وزین آینه پژوهش واصل گردید. اقدام و زحمات شما را در انتشار این مجله علمی به مسئولین محترم آئینه پژوهش و مرآت تحقیق و به نویسندگان محقق و خوانندگان پژوهشگرش تبریک می گویم که نمونه ای است از آثار و ابعاد فرهنگی انقلاب اسلامی و شکوفه و بهاره ای است از تحول و دگرگونی و درک نیاز جامعه اسلامی همانند سایر فعالیتهای مثبت و سودمند علمی و فرهنگی که از سوی حوزه علمیه شروع گردیده است. بنده به نوبه خود بر خلاف سایر مجلات و کتابهای جدید که هر یک را برای فرصت مناسب در روی میز قرار می دهم این مجله را در همان ساعات اولیه مطالعه می کنم و لذت می برم و این علاقه وافر و اولویت دادن ناخودآگاهانه را دلیل دیگری بر اهمیت محتوا و تنوع مطالب مجله شما می دانم. شکرالله مساعیکم

محمد صادق نجمی

امام جمعه و رئیس دانشگاه آزاد خوی

پس از عرض سلام، سلامتی تمامی دست اندرکاران آن مجله وزین را از درگاه حضرت باری مسألت می نمایم.

باید به همت عالی و پشتکارتان آفرین گفت. از دیرباز تاکنون همواره جای خالی نشریه ای تحقیقی که درباره تحقیقات اسلامی قلم زند، احساس می شد و اینک با لطف حضرت سبحان شاهد ولادت مجموعه ای، که تا کنون در میان مجلات حوزوی بدون سابقه بوده است، هستیم که تشنگان فرهنگ اسلام را از زلال جاری معارف شیعی سیراب می نماید.

می شود، مقاله ها و بحثها نوعاً عالمانه و از روی تحقیق است. طرحها و نظریات ارزنده ای مخصوصاً برای حوزه ارائه می گردد، مهمتر از همه شرح صدری است که بر تفکر نویسندگان آن نشریه حاکم است، متعصبانه و خطی و بانندی و صنفی و یک بعدی با اشخاص و قضایا برخورد نمی شود، و همین بینش جای این نشریه را در کلیه مسجاعم علمی و دانشگاهی جهان باز می کند، و علاقمندان و خوانندگان اندیشمندی را جذب می نماید، و با این جهان بینی وسیع و الهی است که نام حوزه علمیه قم و دفتر تبلیغات اسلامی را در سرتاسر عالم مطرح خواهد ساخت؛ با توجه به آگاهی و ایمانی که در شما سراغ داریم انتظارمان آن است که روز به روز بر کیفیت و عمق و محتوی و جهان نگری و آزاداندیشی این نشریه بیفزائید، و با این حرکت می توانید حوزه ها و دانشگاهها را بیشتر به هم نزدیک کنید، و همه آثار و تحقیقات صمیمانه و بدون حب و بغض مطرح شده و نقدها و تحلیلهای تنها براساس اندیشه و علم ارائه گردد. وجود چنین نشریه ای پیوسته خواست ما بوده است، از عکسها و اسناد تاریخی نیز بهره گیرید، موفقیت دست اندرکاران این نشریه آرزوی ما است، و برای موفقیت آنها دعا می کنیم.

فضل الله صلواتی

رئیس دانشکده زبانهای خارجی
دانشگاه اصفهان

امید است بیش از پیش در آگاهی بخشیدن به محققان اسلامی و افزودن اطلاعات آنان موفق باشید.

اکنون درباره مقالات کتابشناسی مجله، نکاتی را که به نظر حقیر رسیده است، در ذیل می آوردم.

۱. در مقاله کتابشناسی جهاد (مندرج در شماره ۳) جای استفاده از کتاب غرر الحکم و دررالکلم خالی مانده است. این کتاب از تألیفات مرحوم علامه عبدالواحد بن محمد قمی آمدی و حاوی قریب یازده هزار حدیث از امیرمؤمنان علی (ع) است که بر طبق الفبا در ۹۱ باب تنظیم شده است.

احادیث مربوط به جهاد عبارتند از:

ح ۱۳۹۳، ص ۴۹؛ ۱۳۹؛ ۴۹؛ ۳۸؛ ۱۶۶؛
۱۸؛ ۳۴۳؛ ۱۰؛ ۳۶۶؛ ۸؛ ۱۱؛ ۴۲۵؛ ۸۲،
۵۲۵؛ ۸۸؛ ۷۹۰.

نیز احادیث مربوط به «فرمانهای رزمی» عبارتند از:

۵۱؛ ۱۳۵؛ ۳۹؛ ۴۶۳؛ ۳۲؛ ۵۰۰؛ ۳۹؛
۵۰۱؛ ۵۹؛ ۵۱۰؛ ۹۶؛ ۵۴۱؛ ۳۳؛ ۷۷۶؛
۸۲۸؛ ۲۷۸.

(شماره احادیث و صفحات، مربوط به غررالحکم ترجمه مرحوم انصاری قمی است.)

۲. در مقاله کتابشناسی حضرت فاطمه زهرا (ع)، (مندرج در شماره ۴) این نکات به نظر می رسد:
- دو کتابهای عربی؛

الف: تعداد کتابهای چاپی فارسی و عربی بیش از مقدار معرفی شده است.

رک: کتابنامه حضرت فاطمه زهرا (س) از

در ۱۸۰ ص در اصفهان به سال ۱۳۲۸ شمسی به چاپ رسیده است.

ج: کتابهای شماره ۹، ۳۰ و ۷۹ خطی بوده و هنوز به چاپ نرسیده است.

د: ظاهراً شماره ۲۹ هیچ ارتباطی با حضرت زهرا ندارد.

ه: کتاب شماره ۵۶ (بانوی نمونه اسلام) به عربی، انگلیسی و اردو ترجمه شده است.

و: شماره ۶۰ و ۶۵ یکی است. در کتابهای اردو:

الف: تحفة المؤمنات، زبان گجراتی می باشد.

ب: در کتابنامه حضرت زهرا، پانزده کتاب به زبان اردو معرفی گردیده است.

و آخرد عنوانان الحمدلله رب العالمین ناصرالدین انصاری قمی

*** **

با سلام و احترام و آرزوی توفیق دست اندرکاران مجله وزین آینه پژوهش نکته ای که

به نظر قاصر رسیده یادآور می شود:
کنکاش

کنکاش یا کنگاش، کنکاج، کنکاج، به فتح اول و سکون دوم. این کلمه در اصل

مغولی - ترکی است و معنای آن «مشورت» است: «شش ملک به یکجای بر آن تخت

نشینند و به اتفاق یکدیگر فرمان دهند و حکم کنند و شش وزیر دارند. پس این شش ملک بر

یک تخت بنشینند و شش وزیر بر تختی دیگر و هر کار که باشد به گنکاج یکدیگر

می سازند» (سفرنامه ناصر خسرو،

همین قلمزن.

ب: کتاب شماره ۲۶، الشواهد الفدکیة صحیح و فارسی بوده و در هند به چاپ رسیده است. (تاریخ نگارش: ۱۲۴۷ق)

کتاب شماره ۳۳، البتول فاطمة الزهراء، شماره ۳۵، فاطمة الزهراء ام ابیها و شماره

۳۶، فاطمة الزهراء ام الامامة و سيدة النساء صحیح است.

ج: بسیاری از کتابها به زبانهای دیگر ترجمه گردیده است. مانند: شماره ۴۰، ۴۸

(علاوه بر ترجمه اردو و انگلیسی)، ۵۰، ۵۲، ۵۴

(به غیر از ترجمه محمود عابدی)، و ۷۷ (دو بار ترجمه شده است).

د: کتاب مجالس الابرار (شماره ۶۱) ترجمه جلد دهم بحار به زبان اردو است.

ه: ابوالحسن مرندی نجفی درست است. و: شماره ۷۲، ۷۶ یک کتاب بوده و ارجاع

صحیح شماره ۷۲، الذریعة ج ۲۵، ص ۱۱۹ است.

ز: شماره ۷۸ با شماره ۵۳ یکی بوده و نام مؤلف محمد حسن است.

در کتابهای فارسی:

الف: تنها ۵۰ صفحه از کتاب اسرار سیاسی تاریخ اسلام درباره حضرت زهرا است. ب: التحفة الفاطمیة به قطع پالتویی

در اغلب نوشته های معاصران این کلمه را به معنای «کاو» یا «کند و کاو» به کار می برند و غلط است. (ابوالحسن نجفی، غلط نویسیم، ص ۲۳۱).

کلمه یادشده که در فرهنگهای لغت به معنای شور و مشورت ضبط شده است، در مقاله «عنوان کتاب و آیین انتخاب آن» چند بار به غلط استعمال شده است (از جمله پژوهندگان را برای کنکاش بیشتر به پاورقی ارجاع می دهیم).

سید ابوالحسن مطلق

بازهم درباره

«ابومخنف و سرگذشت مقتل وی»

قَبْرُ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

پاسخی مؤدبانانه از جناب آقای هادی یوسفی - سلمه الله - بر بندی از مقاله «ابومخنف و سرگذشت مقتل وی» مندرج در شماره ۲ مجله آینده پژوهش در شماره ۴ همان مجله درج شد. لازم می دایم نکاتی را در باره آن یادآور شوم. در ابتدا از برخورد علمی و منطقی آقای یوسفی تشکر می کنم. ادب ایشان در این جوابیه قابل تحسین است و ای گاش دیگران نیز چنین می کردند. چرا که بدیهی است با دشنام و افترا و ناسزا نمی توان مطلبی را به اثبات رساند. ناگفته نماند که این روش پسندیده، سیره علما و دانشمندان پیشین ما بوده است.

است و دهها دلیل و شاهد براین مطلب موجود است. و اینکه کتابهایی را نام برده اند (مانند تذکرة الخواص و...) که از ابومخنف نقل کرده اند و هیچ تفاوتی با نقل طبری ندارند، پس مقتل ابومخنف همین مقدار بوده است، به احتمال قریب به یقین آنها بدون واسطه از ابومخنف نقل نکرده اند؛ بلکه همین علم تفاوت بهترین دلیل است که با واسطه طبری از ابومخنف نقل می کنند.

۳ - در همین صفحه فرموده اند: «کلی چه داعی داشته باشد که اخباری را از ابی مخنف رها کند تا اخبار دیگری را از دیگران اضافه کند، پروژه با توجه به قطعیت تشیع کلی». این مطلب نادرست است. مگر کلی مقلد محض ابومخنف بوده است؛ وانگهی کلی راوی و یا جامع مقتل ابومخنف که نیست؛ او خود مقتل جداگانه ای نگاشته است. (رک: رجال نجاشی، انتشارات اسلامی، ص ۴۳۵). با مراجعه به تاریخ طبری به خوبی روشن می شود که وی حوادث کربلا را از دو مقتل جداگانه و مستقل (مقتل ابومخنف و مقتل کلی) نقل می کند.

۴ - در صفحه ۱۹ در پاسخ به حذف اسناد گفته اند: «از اوائل اخبار به پاورقی منتقل شده است». نگارنده فرصت نداشتم کتاب را با تاریخ طبری مقابله کنم؛ اگر کلیه اسناد به طور دقیق و کامل در پاورقی آمده است، اشکال برطرف می شود؛ لیکن جاداشت در مقدمه متذکر می شدند. با این حال از همین مقدار تذکرشان سپاسگزارم.

۵ - در همین صفحه ستون دوم در پاسخ به

۱- آقای یوسفی در ص ۱۱۸ مجله مذکور ستون اول مرقوم فرموده اند: «اخیراً سید علی میرشریفی طی مقاله ای با تیتر ابومخنف و سرگذشت مقتل وی به نقد این کتاب [وقعة الطف] پرداخته اند». مقاله من همان گونه که از نام آن پیداست، شرح حال ابومخنف و سرگذشت مقتل اوست و نقد مقتل موسوم به «مقتل ابومخنف» و نقد ترجمه آن و به تناسب نوشتار، نقد استخراج آقای حسن غفاری و در پایان پناهر اقتضای مقاله، لبه نقد قدری چهره وقعه الطف را خراشیده است. لذا از مقاله ده صفحه ای فقط حدود دو صفحه آن درباره وقعه الطف است و اینجانب بنا نداشتم این کتاب را به تمام معنی نقد کنم.

۲- در همین صفحه نوشته اند: کل مقتل ابومخنف همین است که در طبری آمد و آنگاه ادله ای براین معنا اقامه نموده اند مانند اینکه طبری سعی در جامعیت و فراگیری داشته است و... تنها با این استحسنات نمی توان ادعا کرد و به طور جزم و قطع گفت که طبری تمام کتاب ابومخنف را در تاریخ خود درج کرده است. بلکه به عکس طبری در ثبت مطالبی که به نفع شیعه و یا به ضرر حکام جور بوده به شدت پرهیز می کرده است.

این مطلب نزد اهل فن مشهور و معروف

فهرست موضوعی سال اول

نمایه حاضر شامل نام نویسنده گان، عنوان مقاله ها، شماره مجله و شماره صفحه است. این نمایه بر اساس ترتیب سر فصلهای مجله تنظیم شده است. نخستین شماره ای که در برابر هر مدخل است، شماره مجله و شماره دوم، شماره صفحه است.

سرمقاله

آینه پژوهش. از اینجا و آنجا. ۲:۲

آینه پژوهش. انقلاب و پژوهش. ۲:۵

آینه پژوهش. تخصصی شدن علوم در حوزه های علمیه. ۲:۴

آینه پژوهش. سرمقاله. ۵:۱

آینه پژوهش. کارهای مکرر چرا؟ ۲:۳

مقاله

اذکائی، پرویز. وضع اطلاع رسانی فرهنگی در استان همدان.

۴:۵

روشها

اسفندیاری، محمد. عنوان کتاب و آیین انتخاب آن. ۴:۲

۲:۳؛ ۴:۴؛ ۵:۶

سلطانی، محمد علی. ضرورت و شیوه نقد کتاب. ۱۰:۱

نگرش در نگارشها

اذکائی، پرویز. تلبیس ابلیس. ۴۲:۳

امیری، حسن. ببری رونق مسلمانی. ۲۳:۳

جعفریان، رسول. رساله ای درباره سلطنت مشروطه و فوائد آن.

۳۴:۵

حسینی جلالی، سید محمد رضا. کتابی تازه در رجال با

سبکی جدید. ۱۴:۶

ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. جامع الاسرار و منبع الانوار.

۴۴:۳

ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. سیر اندیشه اخباری در مذهب

تشیع. ۲۴:۶

ذکاوتی قراگزلو، علیرضا. مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی.

۴۵:۳

راستگو، سید محمد. شیخ جام در انس الثائین. ۴۳:۶

راستگو، سید محمد. گلگشتی در آینه جام. ۳۲:۴

رضوانشهری، ابوحسن. اثری سودمند در کتابشناسی فقه

شیعه. ۳۳:۳

رضوانشهری، ابوحسن. نقدی بر دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۱۷:۲

رضوانشهری، ابوحسن. نگاهی به دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۱۸:۱

عبدالله، آب در هاون کوبیدن. ۴۱:۲

غریبان، محسن. درنگی در شرح حکمت متعالیه. ۳۸:۳

گلچین معانی، احمد. نگاهی دیگر به دائرة المعارف بزرگ

اسلامی. ۵۴:۶

مختاری، رضا. غنای دانش و روش در تصحیح جوامع الجامع.

۲۵:۱

مختاری، رضا. کتابی تازه در تصحیح متون. ۱۵:۳

مختاری، رضا. نشانه شناختهای عکسی. ۲۷:۵

مهدوی راد، محمد علی. تطور فقه شیعه و جایگاه سرائر در

آن. ۱۹:۴

مهدوی راد، محمد علی. تقریرات اصول میرزای شیرازی. ۳۲:۱

میرشریفی، سید علی. ابومخنف و سرگذشت مقتل وی. ۳۱:۲

میرشریفی، سید علی. عثمانیه جاحظ و نقضهای آن. ۱۱:۱

میرشریفی، سید علی. کهنه تر از کهنه تری می رسد. ۴۱:۴

این اشکال که چرا مطالب هشام کلبی به ابرمخفف نسبت داده است، نوشته اند: «اصولاً چنین مواردی است که موجب جایجایی مطالبی شده است و چنین تصرفاتی موجب نامگذاری کتاب به نام دیگری جز نام اصلی آن شده است». صرف تغییر نام کتاب در رفع اشکال کافی نیست؛ گرچه خود تغییر نام نیز اشکال دیگری است. حداقل خوب بود در مقدمه گفته می شد که مطالبی از هشام کلبی نیز نقل می شود.

۶. در صفحه ۱۱۹ - ۱۲۰ در پاسخ اینکه چرا مطالبی را حذف کرده و تذکر نداده اند، فرموده است: «نه ضرورتی در ذکر آن دیدم و نه ضروری در حذف آن». واضح است که این استحسان است و پاسخ اشکال نیست.

۷. در ص ۱۲۰ در پاسخ به اشکالات که چرا مطالب حذف شده است، مسائلی را مرقوم داشته اند که قابل پذیرش نیست؛ مثل اینکه می فرمایند: «این مطلب را کسی درک می کند که با مجالس عربی عزاداری امام حسین علیه السلام آشنا باشد که متن عربی در آنها خوانده می شود». یا می فرماید: «برای این حذف شد که سیاق مستقیم شود، یا اینکه جمله معترضه گونه برد تکرار نکرده ام و...».

در پایان مجدداً متذکر می شوم که ادب آقای یوسفی در مناقشات علمی و حسن برخورد وی قابل ستایش است و من به نوبه خود از جوابیه ایشان استفاده کردم و بسیار متشکرم. ناگفته نماند که اینجانب مدعی نیستم تمامی مطالبی را که گفتم حتماً صحیح

است؛ بلکه اینها مطالبی بود که به نظر اینجانب اقرب به صحت است؛ والله العالم
سید علی میرشریفی

استدراکی در مقاله

نسخه شناختیهای عکسی

در مقاله «نسخه شناختیهای عکسی»، (مطبوع در شماره پنجم آینه پژوهش، ص ۲۷ - ۳۳) نوشته ام:

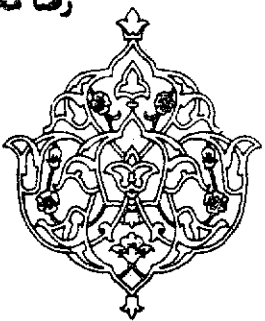
در ص ۲۶۴ آورده اند: «حاجی نوری اولین شارح نهج البلاغه را ابوالحسن بیهقی گیدری می داند» که باید بر آن افزود: علامه امینی اولین شارح نهج البلاغه را علی بن ناصر یکی از دانشمندان معاصر رضی می داند» [الفدیر، ج ۴، ص ۱۸۶].

اینک می افزایم: در ملاقاتی که با دانشمند گرامی و محقق سختکوش حضرت آقای شیخ عزیز الله عطازدی دست داد، ایشان یادآوری کردند که: علی بن ناصر (نویسنده «اعلام نهج البلاغه») معاصر سیدرضی - علیهما الرحمة - نیست؛ بلکه از علمای اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم و معاصر با فخر رازی است. و اولین شارح نهج البلاغه به شمار نمی رود. آنچه باعث این

اشتباه شده این است که نسخه ای خطی از شرح نهج البلاغه علی بن ناصر در هند بوده که به اشتباه در صفحه عنوان آن، مؤلف، معاصر با سیدرضی قلمداد شده است. کنتوری (مؤلف کشف الحجب) این نسخه را دیده و بر اساس مطلب صفحه عنوان، آن را اولین شرح نهج البلاغه و مؤلفش را معاصر سیدرضی دانسته است. (رک: کشف الحجب، ص ۵۳، شماره ۲۵۳، ذیل «اعلام نهج البلاغه»). و این اشتباه از کشف الحجب به ذریعه (ج ۲، ص ۲۴۰، شماره ۹۵۵) و الفدیر (ج ۴، ص ۱۸۶) و کتابهای دیگر سرایت کرده است.

تصویر نسخه ای خطی از اعلام نهج البلاغه که در هند بوده و باعث اشتباه کنتوری شده، هم اکنون نزد حضرت آقای عطاردی موجود است. ایشان اعلام نهج البلاغه را تصحیح کرده اند که به زودی منتشر خواهد شد و لایه در مقدمه توضیحی داده اند و شواهد متعددی که از متن اعلام نهج البلاغه - بر این سخن دارند ذکر کرده اند. خلاصه سخن اینکه نه «اعلام نهج البلاغه» اولین شرح نهج البلاغه است، و نه علی بن ناصر معاصر سید رضی - رضوان الله علیه.

رضا مختاری



مرآة التحقيق

عنوان الكتاب، ومنهج اختياره

القسم الرابع من عدة مقالات جاء البحث فيها عن طريقة اختيار المؤلف لعنوان الكتاب، وقدم الكاتب هنا اقتراحاً لذلك، يستني على: ملاحظة لغة الكتاب، ولزوم تناسق مفردات العنوان، والابتعاد عن الألفاظ الغريبة، واجتناب الألفاظ والرموز، ومراعاة الآداب النفسية والابتعاد عن المبالغة والزهو، والتنزه عن تمجيد الذات، وعدم استعمال العناوين العامة.

و للمقال بقية و ينشر القسم الخامس منه في العدد القادم.

شيخ «جام»، وكتابه «أنس الثائبين»

تصدى الكاتب في هذا المقال لما نسب الى شيخ احمد جام من الكرامات في كتاب «المقامات» و زُيَّف نسبتها اليه، و اعتبرها موضوعاً افتعلها مريدوه من العوام، و جاء بعرض لكتابه «أنس الثائبين» كواحد من أهم مؤلفاته، و أورد مقاطع مفيدة منه، و ركز على قيمته الأدبية، و عرض فيه نماذج من الصناعة الأدبية الواردة فيه. و جاء في الختام إشارة الى التحقيق الأخير للكتاب.

كتاب جديد في علم الرجال

يعرض المقال في نظرة سريعة الى ما سبق تأليفه في علم الرجال من الكتب و المؤلفات و الموسوعات، و الى ما تتمتع به الكتب الاصول في هذا العلم من أهمية تراثية و ما يمتاز به، و ما يجب ان تحاط به من رعاية، و ما يلزم أن يتوفر في التأليف الرجالي المفيد، مشيراً الى ما يمتاز به بعض الأعمال الرجالية السابقة، و الى ما تُمنى به أكثر الأعمال المتأخرة من نقص، و فقدان لعناصر الأهمية العلمية.

ثم يعرج على المنزلة الرفيعة التي تحتلها أعمال السيد آية الله العظمى الإمام البروجردي رحمه الله، التي صدرت أخيراً بعنوان «تنقيح أسانيد التهذيب» و «تجريد أسانيد الكافي». فيتناول الكتابين باستخلاص المهم الرجالي الذي اعتمده

مسار النزعة الأخبائية في الفكر الشيعي

و يتكفل المقال عرضاً لكتاب «الفكر السلفي» عند الشيعة الإمامية» تأليف علي حسين الجابري، الذي احتوى على حديث عن مجريات الفكر الأخبائي في المذهب الشيعي، و من خلال بحثه عن الفرقة الأخبائية¹ وبتعبير المؤلف: [السلفية] قام بترجمة الشخصيات اللامعة من متزعمي هذه الفرقة.

و يقدر الكاتب أن هذا الكتاب مشحون بالمعلومات المفيدة حول الفرقة الأخبائية، ثم يعرض عصاره مما جاء فيه.

و تؤكد المجلة على أن عرض الكتاب و اختصاره في المقال، لا يعني إطلائاً قبول ما جاء فيه، و لا تأييد ما التزمه المؤلف من آراء و نظريات .

پژوهشهای در آستانه نشر

- استادی، رضا. رساله المحقق الخلی. ۲: ۴۶
پژوهشهای در آستانه نشر. ۳: ۴۷؛ ۴: ۴۸؛ ۶: ۵۵
درایتی، مصطفی. عوائد الايام ملا احمد نراقی. ۲: ۴۳
زمانی نژاد، علی اکبر. غایة المراد فی شرح نکت الارشاد ۲: ۴۷
غلامی، محمدعلی. رساله ابي غالب الزراری الی ابنه فی ذکر
آل اعین. ۱: ۴۳
فهرست موضوعی نسخه های خطی عربی ایران. ۱: ۴۱
ریژه آثار دست نشر آیت الله حسن زاده آملی. ۵: ۵۰

پایستد های پژوهشی

- استادی، رضا. هزاره تبیح مفید. ۶: ۶۱
سؤالهای فقهی کمیسیون احکام سمینار دیدگاههای اسلام در
پزشکی. ۱: ۴۶
سلطانی، محمدعلی. ضرورت و چگونگی تحقیق در تزه های
اصلاهی جهان اسلام. ۲: ۵۶
شکوری. ابوالفضل. روابط خارجی مستعجل سه امپراطوری
مسلمان. ۵: ۵۵
سختاری، رضا. ضرورت احیاء میراث و تهریر. ۱: رساله های
فقهی درباره ثنا. ۳: ۵۱
طیلبی، سید ابراهیم و دیگران. عده الاعمی، ذخیره انقصر،
نهایة المرام فی علم الکلام، مصابیح، شرح از ابعاد. ۳: ۵۶

نچریده ها

- گفتگو با استاد احمد آام. ۶: ۶۲
گفتگو با استاد جعفر مرتضی عاملی. ۵: ۶۰
گفتگو با استاد عبدالحسین حائری. ۲: ۶۵
گفتگو با استاد علی اکبر غفاری. ۳: ۵۶
گفتگو با استاد محمدحسین مشایخ فریدنی. ۴: ۶۴
گفتگو با دانشمند محقق دکتر سیدمحمدباقر حجتی. ۱: ۵۰

مراکز علمی و فرهنگی

- آشنایی با بنیاد دائرة المعارف اسلامی. ۳: ۶۶
آشنایی با کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی. ۱: ۶۶

تازه های نگارش و نشر

- رحمتی، محمدرضا. کتابهای خارجی. ۴: ۸۸
معرفیهای گزارشی. ۳: ۷۱؛ ۴: ۸۹؛ ۵: ۸۵؛ ۶: ۸۱
مهدوی راد، محمدعلی. تازه های نگارش و نشر. ۱:
۷۹؛ ۲: ۸۰
مهدوی راد، محمدعلی. معرفیهای اجمالی. ۳: ۷۱؛ ۴: ۸۲؛
۵: ۷۷؛ ۶: ۷۴
میرآقایی، سید جلال. گزینة مقاله های مجلات. ۳: ۸۸؛
۴: ۱۰۰؛ ۵: ۹۶؛ ۶: ۹۱

کتابشناسی موضوعی

- جعفریان، رسول. گزینة کتابشناسی توصیفی فرق اسلامی.
۱: ۹۵؛ ۲: ۱۰۱
الرفاعی، عبدالجبار. کتابشناسی جهاد. ۳: ۹۷
صادقی اردستانی، احمد. کتابشناسی حضرت فاطمه سلام الله
علیها. ۴: ۱۰۷

گزارش سفرهای علمی و تحقیقی

- حجتی، سید محمدباقر. گزارش سفر به اسپانیا. ۶: ۹۵
مجتهد شهبستری، محمد. گزارش سفر به یونان. ۵: ۱۰۵
مرعشی، سید محمود. گزارش سفر به شوروی. ۵: ۱۰۲

تسمها في الغالب سنة الترجمة. ولقد ارتأت المجلة أن تقوم بحديث مع هذا العالم الفريد، فتحدث الاستاذ آرام عن تجاربه في حقل الترجمة، وأعرف عن السبب في اندفاعه الى هذا الاتجاه، والطريقة المثلى للترجمة الموقفة، وما يجب أن يتوقّر في المترجم... و امور اخرى تهم المترجمين.

الجديد في التأليف والطبع

يتألف هذا الباب من أقسام ثلاثة:

١- التقارير الموجزة:

تقارير مختصرة عن كتب حديثة الصدور في عالم الطباعة والنشر جاء في هذا العدد الحديث عن: معاني القرآن، تفسير القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائي، المناقب، المعجم المفهرس لألفاظ نهج البلاغة، سير القضاء في التاريخ (بالفارسية)، المعاد في نظر الوحي والفلسفة.

٢- الهيئات الموضحة:

جاء فيه بيان بيليوغرافي لعشرات عن الكتب الصادرة حديثاً، مرتبة على الموضوعات العلمية.

٣- المختار من مقالات الدوريات:

جاء فيه بيان إجمالي عن المقالات العلمية والثقافية في أحدث الدوريات صدوراً في إيران.

السيد المؤلف، منهما، ثم يستعرض أسلوبه الرصين في تأليفه، وما يترتب عليه من آثار قيمة وعميقة في خدمة العلم، و تسهيله للمهتمين به، و ما في ذلك من عناصر التجديد و القوة، بما يجعل تلك الكتب في قمة الاعمال الرجالية المعاصرة.

الأعمال الجاهزة للطبع والنشر

جاء في هذا الباب الاعلان عما تم تحقيقه من أعمال، و هي على أعتاب الطبع و النشر، و فيه التعريف بالكتب التالية: أحاديث العترة من طرق أهل السنة، نهج الحياة، مصباح الفقيه، الإختراق الثقافي، موسوعة المستشرقين، التاريخ العام لأفريقيا، تاريخ الشيعة في الهند.

ما يجب البحث عنه

مع حلول عام (١٤١٣هـ) بالضبط، تحل الذكرى الألفية لوفاة الشيخ المفيد، و بهذه المناسبة تم القرار على إقامة مهرجان ألقي للشيخ المفيد. و خلال قيام الكاتب المقال بالاعلان عن الاعداد لذلك، عرض أطروحة للتحقيق حول الشيخ في أفكاره و آرائه، و في تراثه و مؤلفاته، و في ما يرتبط بترجمته و تاريخ حياته.

المراكز العلمية والثقافية

في هذا الباب جاء التعريف بالمكتبة العالمية للشباب، و اشير الى تاريخ تأسيسها، و ما تؤديه من دور و تقوم به من أعمال، و تحويه من أقسام و مرافق.

التجارب

مقابلة مع الاستاذ أحمد آرام

أحمد آرام، الاسم المعروف لدى القراء باللغة الفارسية، هو شيخ المترجمين الى هذه اللغة، و من السابقين في حلية الترجمة في إيران، و قد صدر له اكثر من (١٣٠) كتاباً.



IN THE NAME OF ALLAH

BOOK TITLES AND THEIR SELECTION

This is the fourth part of a series of articles on the subject. In this issue the methods of selecting book titles are discussed with a detailed examination of the following points: using standard terms, harmony of terms, avoiding unfamiliar terms, exaggeration, titles that are too general or self-praising, etc. The fifth part of this article will appear in the next issue.

THE DEVELOPMENT OF

TRADITIONALIST THINKING IN SHI'ISM

This is a report on the book "Alfakr-ul-Shalafi Enda-Shiat-el-Emamieh" written by Ali Hosseini Jaber. The book gives the history of development of Traditionalist thinking and Traditionalist sect and the famous personalities of this sect. The book contains some very useful information about the sect and their thinking. The present article is a digest of the book.

Ayene Pazhoohesh would like to mention that presentation of a digest of this book does not represent our agreeing with the author's views.

THE SHEIKH OF JAAM AND ONS-U-TAEBIN

In this article, first a biography of Sheikh Ahmad Jaam is given, and then an attempt has been made to show that what is presented in the book "Maghamat" as his special powers is a forgery made up by his unlearned followers. Then the article introduces the book "Ens-u-Taebin" as one of the most important works of Jaam. The article contains some selections of this important work by Jaam. The literary values of this work are evaluated and some samples of literary construction in the book is presented. At the end, the article talks about the new edition of the book.

A NEW BOOK IN THE SCIENCE OF "REJAL" (BIOGRAPHIES)

The article tries to show the shortcomings of available books on the science of biographies and the importance of two works by the late Ayattullah-ul-Usmā Boroujerdi "Tanghih Asnad-e-Tahzib" and "Tajrid-o-Asanid-el-Kafi". The article discusses the methods of these books and reveals the importance of these books in realizing the aims of Mujtahids.

RESEARCH WORKS NEAR PUBLICATION

The books near publication introduced in this issue are:

- Ahadith-ul-Etra An Torogh-e-Ahl-e-Sonat
- Mesbah-ul-Faghieh
- Al-Ekhteragh-e-Theghafi
- Maosouat-ul-Mostashreghin
- General History of Africa
- History of Shiism in India

SUBJECTS FOR RESEARCH

It has been one thousand years since Sheikh Mofid passed away. There are plans to celebrate the occasion.

The author of this article suggests plans for research on life, thinking and works of Sheikh Mofid.

SCIENTIFIC AND CULTURAL CENTERS::

In this issue International Youth Library is introduced. How the library was established, its activities and departments are also mentioned.

EXPERIENCES

Ahmad Aram is well known to all Iranian researchers and book readers. He is the father of 130 contemporary translations in Iran. He has over 130 published works, most of them translations. In this interview he discusses why he began translating, the correct methods for translating, special qualities of a translator and other useful hints.

NEW PUBLICATIONS

This section of the magazine consists of three parts: 1- Brief introduction of works. 2- Listing a number of works. 3- A selection of articles from different magazines.

In the first part, a brief introduction to the following recently published books is given.

- Maani-ul-Qoran
- Tafsir-ul-Qoran Bel-Qoran End-al-Allameh Tabatabai
- Al-Managhib
- Al-Moajam-ul-Mofahres-le-Alfaz-e-Nahj-ul-Balagha
- Judicial Judgement in History

In the second part, many recently published works are mentioned.

And, in the third part, many scientific and cultural articles from current magazines are presented.

AYENEH-E-PAZHOOHESH

PATRON: MOHAMMAD ABAEE
KHORASANI

MANAGING DIRECTOR: MUSTAPHA
DERAYATI

CHIEF EDITOR: MOHAMMAD ALI
MAHDAVI RAAD

EDITOR: ABD-UL MOHAMMAD NABAVI

VOL. 1 NO.6

(APR - MAY 1991)

Ayeneh-e-Pazhooesh (Mirror of Research) is a bi-monthly magazine, published for improving research and publishing works through information dissemination.

AYENEH PAZHOOHESH CONTAINS:

-Articles which can putforth modes of scientific researches or have some relation to the aims of magazine, as stated below.

* Introduction to texts that need to be corrected or translated or are suitable for research.

* Introduction and criticism of research and specialized books.

* Reports about translations, editing, and text corrections on hand.

* A brief introduction of new books and research articles of variety of magazines.

* Relating the experiences and guidelines of researchers and editors.

*Introducing scientific and cultural centers along with their goals.

* Subjective bibliography.

* Research and cultural news.

NOTES:

* The subjects in Ayeneh Pazhooesh will be only about Islamic culture.

* The responsibility for opinions expressed is on writers.

* Ayeneh-e-Pazhooesh is free in its editing.

* The articles received are not returned.

* All those articles which have scientific and research values will be published.

* The length of articles should not exceed thirty pages.

Also the length of reviews should not exceed twenty hand written pages.

Price for one years subscription (6 Issues)

Arabic and European countries \$ 30

Asia and Africa \$ 33

U.S. A. and Australia \$ 37/5

Post expenses are calculated.

Please send the subscription by post insurance

ADDRESS: P.O.BOX: 37185/3693 QOM-IRAN

TELE: (0251) 26692-32048.

مرآة التحقيق

مجلة خاصة باعلام المعلومات في الدراسات الاسلاميّة

AYENEH-E-PAZHOOHESH

(Mirror of Research)

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

VOL. 1- NO.6 (APR - MAY 1991)